



Factors Affecting Object Agreement in Ilami Kurdish

Zahra Sharafkhani¹, Habib Gowhari^{2*}, Akbar Azizifar³

1. Ph.D Department of Linguistic, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran
2. Ph.D. department of Linguitics, Ilam branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran.
3. Ph.D Department of English Language, School of Medicine, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran .

Abstract

Different languages make use of various linguistic tools to encode grammatical roles (GRs). 'Case- marking' and 'word-order' are among the main tools to be used to code GRs. Furthermore, 'agreement' is another prominent tool to be used more or less in world languages to represent GRs. Based on their typologies and morpho-syntactic properties, world languages may select one or a combination of these tools to encode grammatical roles. In the languages with poor morphology, 'word-order' plays a more basic role and in those languages with enriched case system, 'case-marking' and 'agreement' are more frequently employed to encode grammatical roles. On the other hand, there are various factors which may have repercussions for grammar of languages including its agreement system. The factors which are assumed to affect object agreement in this study are transitivity, (in) definiteness, being (non)referential, (non)topicality, incorporation and semantic roles of object. These factors are adopted mainly from Givon (2004) and other related studies after careful examination of related literature in the world languages. Accordingly, the present study aims at investigating object agreement of Ilami Kurdish and the above-mentioned factors which may affect agreement between pronominal enclitics and objects. To achieve these goals, a descriptive- analytic approach was adopted to deal with the collected data. The data were taken from the native speakers via interviewing and using targeted questions. To collect authentic data, 10 native speakers of Ilami Kurdish with age range of 40-60 were frequently referred to in order to check the results. Furthermore, the researchers' linguistic intuition as native speakers of Kurdish assists them as reliable source of data.

Received: 24/09/2018
Accepted: 18/01/2019

* Corresponding Author's
E-mail: gowhari@ilam-iau.ac.ir



T. M . U.

Language Related Research
E-ISSN: 2383-0816
Vol.11, No.4 (Tome 58),
September, October & November 2020



The results indicated that object pronominal enclitic can appear both at the presence and absence of direct object. In the presence of direct object, object pronominal enclitic is optional, while in the absence of direct object, object pronominal enclitics are obligatory. Accordingly, the use of object enclitics in Ilami Kurdish is an optional tool to refer (represent) to direct object. Therefore, it is concluded that object agreement to encode direct object is only used partially in Ilami Kurdish. The results, also, indicated that object enclitics are employed in Ilami Kurdish as a means to refer to object in terms of number and person. Furthermore, the results revealed that the agreement between object pronominal enclitics and direct object is affected by the above factors including '(in)definiteness', being (non)referential', '(non)topicality', 'incorporation'. Therefore, it can be concluded that felicitous object-marking in Ilami Kurdish is conditioned to these factors. For an object pronominal enclitic to be used appropriately, the referred direct object must be definite, referential, topical and non-incorporated. It is recommended to carry out separate studies on (non)Iranian languages, especially the languages with split ergative morphology, to investigate the influence of the above-mentioned factors on their agreement systems.

Keywords: Object enclitic, Object agreement, Ilami Kurdish, Grammatical roles



دوماهنامه علمی- پژوهشی
د ۱۱، ش ۴ (پیاپی ۵۸)، مهر و آبان ۱۳۹۹، صص ۴۱۹-۴۴۳

عوامل مؤثر بر مطابقت مفعولی در کردی ایلامی

زهرا شرفخانی^۱، حبیب گوهری^{۲*}، اکبر عزیزی فر^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.
۲. استادیار گروه زبان‌شناسی واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.
۳. استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه علوم پزشکی، ایلام، ایران.

پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۷

دریافت: ۹۷/۰۸/۲۵

چکیده

زبان‌ها از ابزارهای متنوعی بهره می‌گیرند تا نقش‌های دستوری را بازنمایی کنند. یکی از این ابزارها (سازوکار) مطابقت است که در زبان‌های مختلف ممکن است کم‌وبیش از آن استفاده شود. از طرف دیگر، عوامل متنوعی ممکن است در زبان‌های مختلف بر روی قسمت‌های مختلف دستور زبان و از جمله نظام مطابقت اثرگذار باشند. بر این اساس، در پژوهش حاضر با استناد به داده‌هایی از کردی ایلامی، هم‌به‌دنبال بررسی میزان استفاده از مطابقت مفعولی هستیم و هم در پی یافتن تأثیر احتمالی عوامل مختلف بر روی مطابقت پی‌بست‌های مفعولی با مفعول. برای تحقق این اهداف، از روش توصیفی، کتابخانه‌ای، مصاحبه و ضبط صدای گویش‌وران بومی جهت استخراج داده‌ها استفاده شده است. تعداد ۱۰ نفر گویشور بومی با محدوده سنی ۴۰ تا ۶۰ سال در استخراج داده‌ها کمک کردند. عوامل مؤثر بر مطابقت که در اینجا مورد بررسی قرار گرفته‌اند، برگرفته از گیون (2004) هستند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در کردی ایلامی از پی‌بست‌های مطابقت مفعولی جهت ارجاع به مفعول استفاده می‌شود. همچنین نتایج نشان داد که در کردی ایلامی مطابقت مفعولی متأثر از برخی محدودیت‌هاست. مشخصاً، عوامل معرفگی/نکرگی، ارجاعی/غیرارجاعی، مبتدایی/غیرمبتدایی و انضمام مفعول به بروز برخی محدودیت‌ها در مطابقت پی‌بست‌های مفعولی با مفعول منجر می‌شوند. بررسی تأثیر این عوامل بر نظام مطابقت به‌خصوص در زبان‌های دارای نظام مطابقت دوگانه به‌منزله موضوع پژوهش‌های آتی توصیه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: پی‌بست مفعولی، مطابقت مفعولی، کردی ایلامی، نقش‌های دستوری.

۱. مقدمه

نقش‌های دستوری به‌منزله یکی از مفاهیم بنیادین دستور زبان در همه زبان‌ها اهمیت بسزایی دارند. این مفاهیم انتزاعی در هر زبانی ممکن است با ابزار زبانی خاصی بازنمایی شوند. به عبارت دیگر، زبان‌های مختلف از ابزارهای زبانی متنوعی برای بازنمایی نقش‌های دستوری بهره می‌گیرند. میزان و نحوه استفاده از این ابزارها می‌تواند مبنایی جهت تعیین رده زبان‌ها باشد. در ابتدا برای معرفی این ابزارها به برخی منابع معتبر داخلی و خارجی می‌پردازیم. کینن و کامری^۱ (1977) رویکردی را جهت توصیف چگونگی صورت‌بندی نقش‌های دستوری ارائه کرده‌اند که از سوی گیون^۲ (2004) نیز اتخاذ شده است. این رویکرد به «شیوه‌های رمزگذاری آشکار»^۳ موسوم است. بر این اساس، زبان‌های مختلف از سه ابزار زبانی مختلف جهت بازنمایی و بیان نقش‌های دستوری بهره می‌گیرند که عبارت‌اند از توالی سازه‌ها، مطابقه و وندهای صرفی (حالت‌نمایی^۴). علاوه بر به‌کارگیری توالی سازه‌ها و حالت‌نمایی جهت بازنمایی نقش‌های دستوری، زبان‌های دنیا از ویژگی نیز بهره می‌گیرند تا نقش‌های دستوری فاعل و مفعول را بازنمایی کنند. واژه‌بست‌های ضمیری^۵ که گاهی نیز به وندهای مطابقه موسوم هستند، به‌منظور بیان مطابقه، ویژگی‌هایی مانند شخص، شمار و جنس نقش‌های دستوری را نشان می‌دهند (Givon, 2004). البته گاهی هم به این عناصر بازگوکننده مطابقه در اصطلاح «وند» گفته می‌شود تا واژه‌بست. تفاوت این دو به ماهیت و تنوع میزبان‌های آن‌ها و همچنین جایگاه این عناصر برمی‌گردد که در بخش‌های بعدی بررسی خواهد شد. میزان استفاده از هر کدام از این ابزارهای سه‌گانه به ماهیت صرفی و نحوی آن زبان بستگی دارد. مثلاً در زبان فارسی از نشانه‌های مطابقه فاعلی نسبت به زبان انگلیسی بیشتر استفاده می‌شود. از طرف دیگر، در زبان انگلیسی توالی سازه‌ها نقش پررنگ‌تری در بازنمایی نقش‌های دستوری دارد (راسخ مهند، ۱۳۸۵) یا در مورد کردی ایلامی تصور می‌شود که مطابقه حتی نسبت به فارسی نقش بارزتری داشته باشد. به‌طور کلی، زبان‌هایی که مطابقه قوی‌ای دارند ترتیب واژگانی آن‌ها انعطاف‌پذیرتر است. بنابراین، طبیعی است که این‌گونه زبان‌ها از توالی سازه‌ها جهت بازنمایی نقش‌های دستوری کمتر بهره می‌گیرند. در مقابل، در زبان‌هایی که نظام مطابقه و تصریف در آن‌ها تقریباً وجود ندارد (زبان تحلیلی^۶)، تنها ابزار مورد استفاده توالی سازه‌هاست. میزان و کیفیت استفاده از مطابقه به‌منزله

موضوع مورد بررسی در پژوهش حاضر به وضعیت صرفی آن زبان بستگی دارد. اصولاً در بیشتر زبان‌هایی که از مطابقه بهره می‌گیرند، مطابقه با فاعل حالت بی‌نشان است. اگر زبانی مطابقهٔ مفعولی داشته باشد، حتماً مطابقهٔ فاعلی نیز دارد (همانجا). فرل^۷ (2: 2005) استفاده از مطابقه جهت نشان دادن نقش‌های دستوری را نشان‌دار کردن هسته^۸ می‌نامد. اگر فعل (یا فعل کمکی) را هستهٔ جمله قلمداد کنیم، در این زبان‌ها فعل دارای نشانه‌های صرفی است که برخی از ویژگی‌های موضوع^۹های فعلی (نقش‌های فاعل و مفعول) همانند شخص، شمار و جنس را نشان می‌دهد (*ibid*). پسوندهای فاعلی و پی‌بست‌های غیرفاعلی^{۱۰} زبان‌های ایرانی می‌توانند در این چارچوب بررسی شوند. همچنانکه در قسمت‌های بعد خواهیم دید، این عناصر بازگوکنندهٔ برخی خصوصیات نقش‌های دستوری مانند شخص و شمار هستند. در پژوهش حاضر سعی شده است تحلیلی جامع از وضعیت مطابقهٔ مفعولی در کردی ایلامی ارائه شود. درحالی که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با مطابقه صرفاً بر بررسی تأثیر زمان و گذرایی بر روی مطابقه متمرکز بوده‌اند، اما پژوهش حاضر عوامل دیگری را نیز در ارتباط با نحوهٔ ارجاع پی‌بست‌های مفعولی با مفعول در کردی ایلامی بررسی کرده است. این عوامل برگرفته از گیون (2004) هستند. گیون ارتباط این عوامل را با نحوهٔ مطابقهٔ فاعلی و مفعولی و همچنین در رابطه با نحوهٔ حالت‌دهی (نظام حالت) در زبان‌های مختلف به‌صورت پراکنده مورد اشاره قرار داده است. وی برای تأثیرپذیری هر کدام از این عوامل از یک زبان شاهد آورده است و همهٔ این عوامل را در یک زبان مشخص بررسی نکرده است. این عوامل که در پژوهش حاضر با تبیین تأثیر آن‌ها بر روی مطابقه در کردی ایلامی بدان خواهیم پرداخت، عبارت‌اند از زمان، گذرایی، جهت^{۱۱}، معرفگی/نکرگی، نقش‌های معنایی فاعل و مفعول، مبتدایی بودن^{۱۲} فاعل و مفعول، ارجاعی^{۱۳} بودن نقش‌های دستوری، و انضمام^{۱۴}. به عبارت دیگر، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی وضعیت مطابقهٔ مفعولی در کردی ایلامی و همچنین بررسی تأثیر عوامل فوق بر روی نحوهٔ مطابقهٔ پی‌بست‌ها با مفعول در این زبان است. برای تحقق این اهداف داده‌هایی از کردی ایلامی و از گویشوران بومی این زبان به شیوهٔ میدانی و از طریق مصاحبه گردآوری شده‌اند. حداقل از ۱۰ گویشور بومی تقاضا شده است تا به‌دقت به سؤالات محقق دربارهٔ صورت‌بندی نظام مطابقه پاسخ دهند. علاوه بر این،

خود پژوهشگر نیز گویشور بومی کردی ایلامی است که در تحلیل داده‌ها بسیار مؤثر بوده است.

۲. پیشینه تحقیق

هیگ^{۱۰} (2008) در کتاب *تغییر انطباق در زبان‌های ایرانی* موضوع حالت‌نمایی و مطابقت را در زبان‌های ایرانی بررسی کرده است. وی ابتدا زبان فارسی باستان و فارسی میانه و سپس در دو فصل مجزا، کردی مرکزی (سورانی سلیمانیه) و کردی شمال را از لحاظ ویژگی‌های صرفی - نحوی بررسی کرده است. هیگ کردی مرکزی (سورانی سلیمانیه) را از لحاظ نظام‌های حالت و مطابقت نیز بررسی کرده است. او تحلیل باینن (1979) را مبنی بر اینکه نظام مطابقت در کردی مرکزی فاعلی - مفعولی^{۱۱} (نه کنایی^{۱۲}) است کمی ساده‌انگارانه می‌پندارد، هرچند اذعان می‌کند که از نظر نحوی کردی مرکزی می‌تواند فاعلی - مفعولی باشد (Haig, 2008: 301). در رابطه با حالت‌نمایی صرفی، هیگ نشان می‌دهد که فاعل لازم، فاعل متعدی و مفعول یک صورت بیشتر ندارند و لذا نظام حالت در کردی مرکزی خنثی است (*ibid*). در ارتباط با مطابقت، هیگ اعتقاد دارد که بین فاعل لازم و متعدی تفاوت دیده می‌شود، درحالی که مفعول با هر دو تشابهاتی دارد. او مطابقت را در کردی مرکزی این‌گونه نشان می‌دهد (*ibid*: 301-302):

- فاعل لازم به صورت اجباری با پسوند مطابقت که همیشه میزبان آن فعل است مورد ارجاع قرار می‌گیرد.

- فاعل متعدی نیز مورد ارجاع قرار می‌گیرد، اما نه با پسوند مطابقت، بلکه با گروهی از واژه‌بست‌های ضمیری. میزبان این واژه‌بست‌ها (پی‌بست) سازه‌هایی غیر از فعل هستند. مفعول، حرف اضافه، جزء غیرفعلی فعل مرکب و ... می‌توانند میزبان این واژه‌بست‌ها باشند.

- مفعول نیز فقط گاهی مورد ارجاع قرار می‌گیرد. در این صورت با همان پسوندهای مختص به فاعل لازم مورد ارجاع قرار می‌گیرد که میزبان آن‌ها فعل است.

در ارتباط با کردی شمالی، هیگ نظام مطابقت را در این گویش (کرمانجی) کنایی می‌داند. این نظام کنایی صرفاً در سطح صرف رخ می‌دهد. بر این اساس فاعل لازم و مفعول با هم انطباق دارند و فاعل متعدی گذشته نیز به صورت غیرمستقیم (کنایی) تجلی پیدا می‌کند. با این

حال، هیگ (2008) از ساخت‌های نحوی مانند حذف به قرینه، نظارت بر انعکاسی‌ها، مجهول-سازی و ... شواهدی ارائه می‌کند که نشان می‌دهد که فاعل گذشته متعدی و فاعل لازم همانند فاعل حال متعدی در فرایندهای نحوی رفتار یکسانی در کردی کرمانجی دارند. او این‌گونه نتیجه می‌گیرد که ساخت کنایی در جملات متعدی گذشته در سطح نحو عملاً بی‌اعتبار است. به عبارت دیگر، کردی کرمانجی در سطح نحو مانند زبان‌های فاعلی - مفعولی رفتار می‌کند (Haig, 2008).

دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۷۳۷) نظام مطابقه را در چهار گویش کردی بانه، کردی سنندجی، کردی کلهری و کردی کرمانجی بررسی کرده است. دو گویش نخست متعلق به گروه کردی مرکزی (سورانی) و دو گویش بعدی متعلق به گروه کردی جنوبی هستند. دبیرمقدم نظام مطابقه را در کردی بانه و کردی سنندج از نوع دوگانه زمان‌محور^{۱۸} می‌داند. در فعل‌های زمان حال شاهد نظام مطابقه فاعلی/مفعولی هستیم و در فعل‌های زمان گذشته شاهد نظام غیر فاعلی/مفعولی هستیم (همانجا). وی برای نظام غیر فاعلی مفعولی دوگانه (و گاه سه‌گانه) متصور است: نظام مطابقه کنایی - مطلق^{۱۹} و نظام مطابقه سه‌بخشی. بخش سوم را هم حالت مطلق - غیر فاعلی - غیر فاعلی می‌نامد. در مورد کردی کلهری و کردی کرمانجی، دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۷۳۷) این دو گویش را دارای نظام مطابقه فاعلی - مفعولی می‌داند. در عین حال، از لحاظ نظام حالت^{۲۰}، این چهار گویش دارای نظام خنثی هستند؛ یعنی اسم و ضمیر در حالت‌های مختلف صورت صرفی یکسانی دارند.

کریمی (۱۳۹۱) دو الگوی رایج در ساخت کنایی زبان‌های ایرانی را در قالب برنامه کمینه‌گرا بررسی کرده است. در الگوی اول، در بندهای متعدی، فاعل حالت‌نمای کنایی/غیر فاعلی و مفعول حالت فاعلی دارد. در این حالت، فعل با مفعول مطابقه می‌کند. در الگوی دوم، فاعل متعدی حالت‌نمای کنایی ندارد، بلکه به وسیله یک واژه‌بست غیر فاعلی مضاعف‌سازی می‌شود. فعل با مفعول مطابقه نمی‌کند و همیشه حالت سوم شخص مفرد است. او این دو حالت را با همدیگر در توزیع تکمیلی می‌داند. زبان‌های کردی شمالی، بلوچی و تاتی کرینی از الگوی نخست پیروی می‌کنند. الگوی دوم شامل زبان‌هایی مانند دشتی، لارستانی، کردی مرکزی، تاتی دروی و ... هستند که در آن‌ها فاعل به صورت اجباری با یک واژه‌بست غیر-فاعلی مضاعف‌سازی می‌شود.

راسخ مهند (۱۳۸۵) شیوه نشان دادن فاعل و مفعول را در فارسی بررسی کرده است. ابتدا سه شیوه نشان دادن روابط دستوری را شرح داده، سپس دو نظام حالت‌دهی یعنی فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق را توصیف کرده است. آنگاه با ارائه استدلال‌هایی مشخص شده است که فارسی عمدتاً از مطابقت و حالت‌دهی جهت نشان دادن نقش‌های دستوری استفاده می‌کند.

راسخ مهند و نقشبندی (۱۳۹۱) تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت را در کردی هورامی بررسی کرده‌اند. آن‌ها این‌گونه نتیجه می‌گیرند که برخی ویژگی‌های کلامی سبب به وجود آمدن گرایش کلامی ویژه‌ای به نام ساخت موضوعی ارجح می‌شود و اینکه تأثیرپذیری این ساخت در گذشته نسبت به حال بیشتر است. آن‌ها همچنین عوامل دیگری مانند جاننداری مبتدا، و پیوستگی مبتدا را نیز بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند این عوامل محرک الگوی حالت مفعولی در حوزه نحو هستند.

شریفی و زمردیان (۱۳۷۸) نظام مطابقت را در گویش کاخکی مطالعه کرده‌اند. به عقیده آن‌ها گویش کاخکی در صورت گذشته افعال (لازم و متعدی) خود همانند برخی زبان‌های ایرانی ردپایی از نظام ارگاتیو را نشان می‌دهد. در این پژوهش درمورد تأثیر توالی سازه‌ها و حضور یا عدم حضور نهاد بر روی نحوه مطابقت در این گویش استدلال‌ها و مثال‌هایی ارائه شده است.

بررسی اجمالی برخی مطالعات مرتبط نشان می‌دهد که بیشتر این پژوهش‌ها به دو عامل زمان و گذرایی توجه کرده‌اند. در پژوهش حاضر، سعی شده است تصویر کلی‌تری از موضوع مطابقت با بررسی تعداد بیشتری از عوامل مؤثر ارائه شود. در قسمت چارچوب نظری، توضیحات بیشتری درمورد پژوهش حاضر ارائه می‌شود.

۳. چارچوب نظری

قبل از بررسی داده‌های کردی ایلامی، لازم است بین نشانه‌های مطابقت فاعلی و مفعولی تمایز قائل شویم. این عناصر زبانی با اسم‌های متعددی مورد اشاره قرار می‌گیرند. دبیرمقدم (۱۳۹۲) آن‌ها را در کردی جنوبی، پسوند فاعلی و پی‌بست مفعولی می‌خواند و آن‌ها را نشانه مطابقت^{۲۱} می‌داند. گیون (۲۰۰۴) آن‌ها را وندهای ضمیری^{۲۲} می‌نامد. دیگران از عبارات شناسه،

ضمایر متصل (فاعلی و مفعولی)، واژه‌بست و غیره برای نام‌گذاری آن‌ها استفاده می‌کنند. در زبان‌های ایرانی به‌خصوص زبان‌هایی که نظام دوگانه دارند مانند کردی مرکزی، تاتی، علاوه بر فعل، عناصر زبانی دیگری همانند اسم، ضمیر، قید، پرسش‌واژه‌ها و... می‌توانند میزبان این واژه‌بست‌ها باشند. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۶۹۶) در مورد میزبان واژه‌بست‌های غیرفاعلی در کردی بانه و سنجاق اعتقاد دارد که این دو گویش از جایگاه واکرناگل تبعیت نمی‌کنند. او ادامه می‌دهد که این عنصر زبانی که همیشه به‌صورت پی‌بست است، بر روی اولین سازه حاضر در گروه اسمی ظاهر می‌شود. سازه‌هایی همانند مفعول صریح، بخش غیرفعلی فعل مرکب، نشانه نمود ناقص، پیشوند نفی، ستاک گذشته فعل، پسوند اسم مفعول ساز و... می‌توانند میزبان واژه‌بست فاعلی باشند.

در رویکرد حاضر همانند دبیرمقدم (۱۳۹۲)، از اصطلاح پسوندهای مطابقت فاعلی و پی‌بست‌های مطابقت مفعولی برای اشاره به این عناصر زبانی استفاده می‌شود. همچنان‌که در قسمت تحلیل داده‌ها خواهیم دید، دست‌کم دو دلیل در کردی ایلامی برای این نام‌گذاری وجود دارد: نخست، پسوندهای مطابقت فاعلی نسبت به نشانه‌های مطابقت مفعولی به ستاک نزدیک تر هستند. واژه‌بست‌ها در حاشیه هستند و وندها به ستاک/ریشه نزدیک‌ترند. دوم، واژه‌بست‌ها دارای تنوع در مقوله نحوی میزبان هستند. درحالی‌که در کردی ایلامی پسوندهای فاعلی همیشه به ستاک فعلی اضافه می‌شوند، گاهی در کردی ایلامی مشاهده می‌شود که میزبان نشانه‌های مفعولی عنصری غیر از ستاک فعلی است. این عنصر در کردی ایلامی بیشتر همکرد غیرفعلی فعل مرکب است.

همان‌گونه که در مقدمه به‌صورت اجمالی اشاره شد عوامل مرتبط با نظام مطابقته برگرفته از گیون (2004) هستند. گیون ارتباط این عوامل را با نحوه مطابقت فاعلی و مفعولی و همچنین در رابطه با نحوه حالت‌دهی (نظام حالت) در زبان‌های مختلف به‌صورت پراکنده مورد اشاره قرار داده است. وی برای بررسی تأثیر هر کدام از این عوامل از یک زبان شاهد آورده است و همه این عوامل را در یک زبان مشخص بررسی نکرده است. مثلاً گیون (2004: 212) برای تأثیر جهت بر روی مطابقت به زبان نژپرسه^{۳۳} استناد می‌کند. او نشان می‌دهد که در جملات لازم، مجهول و ضد مجهول^{۳۴}، نظام حالت و مطابقت فاعلی - مفعولی است و صرفاً در جملات متعدی این زبان از الگوی کنایی پیروی می‌کند.

گیون (2004) برای نشان دادن ارتباط نظام مطابقت با نقش‌های معنایی^{۲۵} شواهدی از زبان چیکاسا^{۲۶} و نیالی^{۲۷} ارائه می‌کند. در زبان نیالی در جملات لازم اگر تأکید روی نقش معنایی عاملی فاعل باشد، فاعل حالت کنایی دارد، در صورتی که اگر مینا صرفاً گذرایی باشد، فاعل لازم نباید حالت کنایی داشته باشد. بالعکس، اگر فاعل متعدی دارای نقش عاملی نباشد به صورت کنایی (غیرمستقیم) نمود پیدا نمی‌کند. به عبارت ساده، در این زبان عامل نقش معنایی بر عامل گذرایی جهت تعیین نظام مطابقت و حالت برتری دارد (Givon, 2004:213). در جایی دیگر، برای عامل ارجاعی/ غیرارجاعی، وی از زبان یوتا^{۲۸} شاهد می‌آورد. گیون عامل مبتدایی بودن نقش‌های دستوری و تأثیر آن بر روی نظام مطابقت در زبان تیمبه^{۲۹} را به منزله شاهد آورده است. تداوم فاعل یا مفعول در جملات بعدی سبب مبتدایی شدن آن‌ها می‌شود. به عقیده گیون این عامل سبب شده است که فاعل جملات لازم که در این زبان در حالت عادی به صورت مطلق بازنمایی می‌شود همچون فاعل بندهای متعدی به صورت کنایی نمود پیدا کند (ibid). در اینجا هم مشاهده می‌شود که عامل مبتدایی بودن بر عامل گذرایی در تعیین نظام مطابقت و حالت ارجحیت پیدا کرده است. همچنین، گیون شواهدی از زبان شرپا^{۳۰} ارائه کرده است که معلوم می‌کند مقوله نمود به صورت کامل یا ناقص بر روی نظام مطابقت اثرگذار است (Givon, 2004: 2014). به عقیده او، فارغ از عامل گذرایی و زمان در جملاتی که نمود کامل دارند، ما شاهد صورت‌بندی نظام مطابقت به صورت کنایی و در جملات دارای نمود ناقص شاهد حالت مطلق هستیم (ibid).

نگارنده سعی کرده است = این عوامل را به صورت مدون در مورد داده‌های کردی ایلامی بررسی کند. این مجموعه عوامل را می‌توان در مورد دیگر زبان‌های ایرانی (یا غیرایرانی) به- خصوص زبان‌هایی که دارای صرف دوگانه^{۳۱} هستند به کار گرفت که انتظار می‌رود نتایج حاصل از نتایج پژوهش حاضر متفاوت باشند. علاوه بر دو عامل زمان و گذرایی، سایر عوامل بررسی شده در نحوه مطابقت در کردی ایلامی عبارت‌اند از: جهت، معرفگی/ نکرگی، نقش‌های معنایی فاعل و مفعول، مبتدایی بودن فاعل و مفعول، ارجاعی بودن نقش‌های دستوری و انضمام.

۴. تحلیل داده‌ها و بحث

در اینجا، به‌طور خلاصه رابطهٔ مطابقه با دو عامل زمان و گذرایی را در داده‌های کردی ایلامی بررسی می‌کنیم. سپس، تأثیر عوامل مختلف را بر روی مطابقهٔ مفعولی بررسی خواهیم کرد.

۴-۱. گذرایی، زمان و مطابقه

در بسیاری از زبان‌های ایرانی، نظام مطابقه متأثر از نظام گذرایی و زمان است. در داده‌های زیر این موضوع را در داده‌های کردی ایلامی بررسی می‌کنیم.

فعل لازم

- | | |
|----------------------------|-------------------|
| 1- imæ xæf-im | «ما می‌خوابیم» |
| ۱ ش ج - خواب ما | |
| 2- imæ xæf-t-im | «ما خوابیدیم» |
| ۱ ش ج - گذشته - خواب ما | |
| 3- owan xæf-Θn | «آن‌ها می‌خوابند» |
| ۳ ش ج - خواب آن‌ها | |
| 4- owan xæf-t-Θn | «آن‌ها خوابیدند» |
| ۳ ش ج - گذشته - خواب آن‌ها | |

فعل متعدی

- | | |
|--------------------------------------------|---------------------------|
| 5- imæ ketaw-æ xwæn-im | «ما کتاب را می‌خوانیم» |
| ۱ ش ج - خوان ن معرفه - مفعول ما | |
| 6- imæ ketaw-æ xwæn-es-im | «ما کتاب را خواندیم» |
| ۱ ش ج - گذشته - خوان ن معرفه - مفعول ما | |
| 7- owan ketaw-æ xwæn-Θn | «آن‌ها کتاب را می‌خوانند» |
| ۳ ش ج - خوان ن معرفه - مفعول آن‌ها | |
| 8- owan ketaw-æ xwæn-es-Θn | «آن‌ها کتاب را خواندند» |
| ۳ ش ج - گذشته - خوان ن معرفه - مفعول آن‌ها | |

در جملات لازم ۱ تا ۴ مشاهده می شود که صرف نظر از زمان جمله، پسوند مطابقت فاعلی در هر صورت از لحاظ شخص و شمار با فاعل جمله مطابقت می کند. این موضوع در دیگر زبان های ایرانی مانند کردی مرکزی و شمالی، هورامی، تالشی، تاتی و غیره که نظام مطابقت دوگانه دارند نیز صادق است (Haig, 2008؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲). اکنون ببینیم که وضعیت مطابقت در افعال متعدی گذشته و حال در کردی ایلامی چگونه است. جملات ۵ تا ۸ دارای فعل متعدی هستند. بررسی داده ها نشان می دهد که همانند جملات قبلی، در اینجا نیز بین پسوندهای فاعلی و فاعل این جملات از نظر شخص و شمار مطابقت دیده می شود. عامل زمان نیز تأثیری در ماهیت این رابطه نگذاشته است. این یافته خلاف نتایج تحقیقات دیگر در مورد کردی مرکزی و شمالی و برخی زبان های ایرانی دیگر است که دارای نظام مطابقت دوگانه هستند. در کردی مرکزی و شمالی، لکی، تاتی، تالشی و هورامی در جملات حاوی افعال متعدی در زمان گذشته غالباً نظام مطابقت به صورت کنایی / مطلق تظاهر می کند، در حالی که در افعال لازم (حال و گذشته) و متعدی حال نظام مطابقت فاعلی / مفعولی حاکم است (کریمی، ۱۳۹۱؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲؛ Haig, 2008).

همان گونه که قبلاً تأکید شد، زبان ها از سه ابزار برای نشان دادن نقش های دستوری بهره می گیرند که عبارتند از مطابقت، توالی سازه ها و پایانه های صرفی (حالت نما). در مثال های ۱ تا ۸ مشاهده شد که در کردی ایلامی همانند بسیاری از زبان های دیگر از مطابقت جهت بازنمایی و نشان دادن نقش دستوری فاعل بهره گرفته می شود. اما، اکنون می خواهیم وضعیت مطابقت مفعولی را در مثال های ۵ تا ۸ بررسی کنیم. همچنان که قابل مشاهده است نه در زمان حال و نه در گذشته نشانه ای که حاکی از مطابقت با مفعول باشد وجود ندارد. اگرچه کردی ایلامی در بسیاری از موقعیت ها، نشانه مطابقت مفعولی ندارد؛ اما در برخی موقعیت ها همانند فارسی از واژه بست هایی استفاده می کند که از لحاظ شخص و شمار با مفعول در انطباق است. نمونه های زیر مطابقت واژه بست ها را با مفعول نشان می دهد.

زمان گذشته

9- nas-im-æt (بدون مفعول صریح) «می شناختم»
 ۲ش م (مفعولی) - ۱ش م - شناس

- 10- nas-im-(æ)tæn «می‌شناختمتان» (بدون مفعول صریح)
 ۲ ش ج (مفعولی) - ۱ ش ج - شناس
- 11- æli ketaw-æ xwæn-i-e «علی کتاب را خواندش» (مفعول مفرد)
 ۳ ش م (مفعولی) - ۳ ش م - خوان ن معرفه - کتاب علی
- 12- æli ketaw-eil-æ xwæn-i-æn «علی کتاب‌ها را خواندشون؟» (مفعول جمع)
 ۳ ش ج (مفعولی) - ۳ ش م - خوان ن معرفه - ن جمع - کتاب علی

زمان حال

- 13- nas-em-æt «می‌شناسمت» (بدون مفعول صریح)
 ۲ ش م (مفعولی) - ۱ ش م - شناس
- 14- nas-em-(æ)tan «می‌شناسمتان» (بدون مفعول صریح)
 ۲ ش ج (مفعولی) - ۱ ش ج - شناس
- 15- mæ ketaw-æ sen-em-e «من کتاب را می‌خرمش»
 ۳ ش م (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن ن معرفه - کتاب من
- 16- mæ ketaw-eil-æ sen-em-an «من کتاب‌ها را می‌خرم شون» (مفعول جمع)
 ۳ ش ج (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن ن معرفه - ن جمع - کتاب من

مثال‌های ۹ تا ۱۶ نشان می‌دهد که هم در حضور مفعول صریح و هم بدون حضور آن، نشانه مطابقت مفعولی آمده است، هرچند که بدون حضور مفعول صریح پی‌بست مطابقت مفعولی اجباری است. اما، حضور مفعول صریح، وجود پی‌بست را اختیاری می‌کند. بنابراین، استفاده از این واژه‌بست‌ها برای ارجاع به مفعول اجباری نیست و می‌توان آن‌ها را حذف کرد بدون اینکه جمله نادرستی شود.

این نمونه‌ها از کردی ایلامی نشان می‌دهد که برای بازنمایی نقش دستوری مفعول (همانند فاعل) نیز از سازوکار مطابقت بهره گرفته می‌شود. اگرچه موقعیت‌های فوق (جملات ۹ تا ۱۶) عمدتاً حالت محاوره و غیررسمی هستند که در آن‌ها از واژه‌بست ضمیری مفعولی استفاده می‌شود، اما از طرف دیگر چون کردی ایلامی زبان نوشتاری ندارد می‌توان گفت در بیشتر مواقع بسامد جملات حاوی واژه‌بست ضمیری مفعولی (هم با حضور مفعول صریح و هم در غیاب آن) از بسامد جملات فاقد این عناصر بیشترند. لذا، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از پی‌بست‌های مفعولی به‌منزله یک سازوکار جهت بازنمایی مفعول در کردی ایلامی

نقش پیرنگی دارد. بنابراین، نظر نویسندگان حاضر در تعارض با نظر دبیرمقدم (۱۳۹۲) است که با بررسی دو گویش کلهری و کرمانشاهی که به کردی ایلامی نزدیک هستند نتیجه می‌گیرد هنگامی که مفعول صریح در جمله باشد تمایل به استفاده از پی‌بست‌های مفعولی^{۳۳} در فعل نیست. برای پاسخ دقیق به این موضوع پیشنهاد می‌شود یک پژوهش مجزا با حجم نمونه‌ای مناسب صورت گیرد.

در مجموع از این قسمت می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در کردی ایلامی مطابقت مفعولی و فاعلی هر دو سازوکارهای مهمی جهت بیان دو نقش دستوری فاعل و مفعول هستند. همچنان‌که در تعریف فاعل گفته شد آن گروه اسمی که در انطباق با پسوندهای متصل فاعلی است، در مورد مفعول نیز می‌توان گفت آن گروه اسمی که با واژه‌بست ضمیری مفعولی مورد اشاره قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که در کردی ایلامی برای بازنمایی نقش‌های دستوری فاعل و مفعول از مطابقت بهره گرفته می‌شود و دیگر اینکه کردی ایلامی هم دارای نظام مطابقت فاعلی است و هم مفعولی.

۲-۴. مطابقت و نقش‌های معنایی

در برخی زبان‌ها، نقش‌های دستوری متأثر از نقش‌های معنایی هستند. بر این اساس، اگر نقش معنایی فاعل عامل باشد یا ابزار، ممکن است شاهد صورت‌بندی‌های صرفی متفاوتی باشیم و گاهی نیز بر روی نظام مطابقت اثرگذار است (Givon, 2004). همچنان‌که قبلاً ذکر شد، نشانه مطابقت با مفعول (پی‌بست‌های مفعولی) با حضور مفعول صریح به صورت اختیاری نمود پیدا می‌کند. در مثال‌های زیر بررسی خواهیم کرد که آیا نقش معنایی مفعول صریح در نحوه مطابقت پی‌بست‌های مفعولی با آن تأثیری دارند یا خیر.

مفعول کنش‌پذیر

- 17- mæ pul-æ di-m- e - ow «من پول را پیداش کردم»
 آن را - ۳ ش م (مفعولی) - ۱ ش مفرد - پیدا کردن ن معرفه - پو من
- 18- mæ ketaw-eil-æ sæn-em-an «من کتاب‌ها را خریدمشون»
 ۳ ش ج (مفعولی) - ۱ ش م فاعلی - خریدن ن معرفه - ن جمع - کتاب من
- 19- mæ kif-æ gom-e kerd-em «من کیف را گمش کردم»
 ۱ ش م - کردن ۳ ش م (مفعولی) - گم ن معرفه - کیف من

مفعول تجربه‌گر

- 20- mæ ow-æ niæ-nas-Θm «من او را نمی‌شناسم»
 ۱ ش م - شناختن - ن منفی ن معرفه - او من
- 21- mæ owan-æ niæ-nas-Θm «من آن‌ها را نمی‌شناسم»
 ۱ ش م - شناختن - ن منفی ن معرفه - او من
- 22- mæ ow-æ niæ-nas-Θm-e «من او را نمی‌شناسمش»
 ۳ ش م (مفعولی) - ۱ ش م فاعلی - شناختن - ن منفی ن معرفه - او من
- 23- mæ owan-æ niæ-nas-Θm-an «من آن‌ها را نمی‌شناسمشون»
 ۳ ش جمع (مفعولی) - ۱ ش م - شناختن - ن منفی ن معرفه - او من

این مثال‌ها نشان می‌دهند پی‌بست‌های مطابقت مفعولی فارغ از نقش معنایی مفعول از نظر شخص و شمار با آن مطابقت دارند. اگرچه نقش‌های معنایی مختلف فاعل و مفعول در کردی ایلامی نقشی در نحوه مطابقت ندارند، اما در زبان‌های دیگر ممکن است این عامل در مطابقت و حالت‌نمایی منعکس شود. زبان چیکاسا نمونه‌ای از این زبان‌هاست (Munro & Gordon, 1982). در این زبان، تمایز سه‌گانه‌ای بین عامل، کنش‌پذیر و تجربه‌گر وجود دارد. هر کدام از این سه نقش معنایی به وسیله وندهای خاصی بر روی فعل نمود پیدا می‌کنند (*ibid*). این تمایز در برخی زبان‌ها دوگانه است و به صورت عامل / غیرعامل در مطابقت اثرگذار است. نمونه دیگر زبان نیپالی است که دارای نظام حالت‌نمایی دوگانه است. در این زبان فارغ از گذرایی افعال، اگر فاعل بیشتر عاملی باشد به صورت کنایی (هم در جملات لازم و هم متعدی) و اگر کم‌تر عاملی^{۳۴} باشد به صورت فاعلی (اسمی) نمود پیدا می‌کند (Givon, 2004). بررسی این موضوع در زبان‌های ایرانی به خصوص زبان‌های دارای نظام دوگانه می‌تواند موضوع دیگری برای پژوهش‌های آتی باشد.

۳-۴. مطابقت و معرفگی / نکرگی

معرفگی / نکرگی یکی از مفاهیم آشنای دستور زبان است که می‌تواند دارای پیامدهایی برای دیگر بخش‌های زبان از جمله نظام مطابقت باشد. همچون عوامل قبلی، در اینجا نیز بررسی زبان‌های دیگر که دارای نظام مطابقت دوگانه هستند معلوم می‌کند که این عامل به

صورت‌بندی‌های زبانی متفاوتی منجر می‌شود. برای مثال در زبان نزیپرسه، فاعل نکره جملات متعدی دارای حالت غیرمستقیم است (کنایی / مطلق) و مبنای مطابقت نیست، درحالی که فاعل معرفه جملات متعدی دارای حالت مستقیم است (فاعلی / مفعولی) و فعل با آن مطابقت می‌کند (Silverstein, 1976). به عبارتی، در این زبان عامل معرفگی / نکرگی مبنای صورت‌بندی نظام مطابقت است نه عامل زمان. این موضوع نیز می‌تواند مبنای پژوهش‌هایی از این دست در زبان‌های ایرانی باشد. اکنون نحوه مطابقت پی‌بست‌های مفعولی را در کردی ایلامی در ارتباط با این عامل بررسی می‌کنیم.

مفعول نکره

- 24- *bowg- Øm mal-e sæn-Ø-e «پدرم خانه‌ای خریدش»
 ۳ ش م (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن ن نکره - خانه ن ملکی - پدر
- 25- *bowg- Øm mal-eil-e sæn- Ø-an «پدرم خانه‌هایی خریدشون»
 ۳ ش ج (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن ن نکره - ن جمع - خانه ن ملکی - پدر

مفعول معرفه

- 26- bowg-Øm mal-æ sæn-Ø-e «پدرم خانه را خریدش»
 ۳ ش م (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن ن معرفه - خانه ن ملکی - پدر
- 27- bowg-Øm mal-eil-æ sæn-Ø-an «پدرم خانه‌ها را خریدشون»
 ۳ ش ج (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن ن معرفه - ن جمع - خانه ن ملکی - پدر

در جملات ۲۴ و ۲۵ که مفعول نکره است نمی‌تواند مبنای مطابقت پی‌بست‌های مفعولی حاضر بر روی فعل قرار بگیرد، لذا جملات حاصل نادرستی هستند. درحالی که، دستوری بودن جملات ۲۶ و ۲۷ مؤید این مطلب است که عامل معرفه بودن مفعول می‌تواند در صورت-بندی نظام مطابقت کردی ایلامی نقش‌آفرینی کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت درحالی که عامل معرفگی / نکرگی در نحوه مطابقت پی‌بست‌های فاعلی بی‌تأثیر است، اما در نحوه مطابقت پی‌بست‌های مفعولی عاملی اثرگذار است. از میان عوامل متعددی که تاکنون احتمال اثرگذاری آن‌ها بر روی نظام مطابقت کردی موردبررسی قرار گرفته است، عامل معرفگی / نکرگی

نخستین عاملی است که در نظام مطابقت این زبان مؤثر بوده است. این موضوع را می‌توان در مورد دیگر زبان‌های ایرانی (یا غیرایرانی) بررسی کرد.

۴-۴. مطابقت و ارجاعی / غیرارجاعی بودن مفعول

در اینجا، ارتباط عامل ارجاعی / غیرارجاعی بودن نقش‌های دستوری را با مطابقت بررسی خواهیم کرد. این عامل نیز می‌تواند برای بخش‌های مختلف دستور زبان از جمله نظام مطابقت پیامدهایی داشته باشد. مثال‌های زیر همین موضوع را در رابطه با مفعول بررسی می‌کند.

مفعول غیرارجاعی

- 28- *æli ketaw sæn- Ø- e «علی کتاب خریدش»
 ۳ ش مفرد (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن کتاب علی
- 29- *æli ketaw-eil sæn- Ø- an «علی کتاب‌ها خریدشون»
 ۳ ش جمع (مفعولی) - ۳ ش م - خریدن جمع - کتاب علی
- 30- *bayæd pomad be-sen- Ø- e «باید پماد بخردش»
 ۳ ش م (مفعولی) - ۳ ش م - خریدن - ن التزام پماد باید

مفعول ارجاعی

- 31- æli ketaw-æ sæn- Ø- e «علی کتاب را خریدش»
 ۳ ش مفرد (مفعولی) - ۱ ش م - خریدن ن معرفه - کتاب علی
- 32- æli ketaw-eil-æ sæn- Ø- an «علی کتاب‌ها را خریدشون»
 ۳ ش جمع (مفعولی) - ۳ ش م - خریدن ن معرفه - ن جمع - کتاب علی
- 33- mæ ow kor-eil-æ di-m-an «من آن پسر را دیدمشون»
 ۳ ش جمع (مفعولی) - ۱ ش مفرد - دیدن ن معرفه - ن جمع - پسر آن من

نادستوری بودن جملات ۲۸ تا ۳۰ و دستوری بودن جملات ۳۱ تا ۳۳ بیانگر این نکته است که اگر مفعول غیرارجاعی باشد نمی‌تواند به وسیله پی‌بست مفعولی مورد ارجاع قرار بگیرد. لذا، شرط مطابقت مفعولی ارجاعی بودن مفعول است. بنابراین، درحالی که عامل ارجاعی / غیرارجاعی بودن فاعل مانعی برای مطابقت با آن نیست، اما این عامل برای مطابقت واژه‌بست با مفعول‌های غیرارجاعی محدودیت ایجاد می‌کند. این خصوصیت به این پژوهش منحصر نیست. گیون (۲۰۰۴) با بررسی زبان‌هایی نظیر یوتا نتیجه می‌گیرد که عامل ارجاعی /

غیرارجاعی بودن فاعل و مفعول به صورت بندی‌های زبانی متفاوتی منجر می‌شود. همچنان که دیدیم، این عامل در ارتباط با مطابقت مفعولی در کردی ایلامی سبب ایجاد محدودیت شد. انجام پژوهش‌های بین‌زبانی جهت بررسی این محدودیت به پژوهشگران توصیه می‌شود.

۴-۵. مطابقت و انضمام

در کردی ایلامی، انضمام فاعل در فعل وجود ندارد. همانند فارسی مفعول می‌تواند در فعل انضمام پیدا کند. انضمام نیز می‌تواند دارای پیامدهایی برای بخش‌های مختلف دستور زبان باشد.

34- ow kor-æ ketaw-æ sæn- Ø «آن پسر کتاب را خرید»

۳ ش مفرد - خریدن ن معرفه - کتاب ن معرفه - پسر آن

35- ow kor-æ ketaw sæn- Ø «آن پسر کتاب خرید»

۳ ش مفرد - خریدن کتاب ن معرفه - پسر آن

مفعول جمله با از دست دادن نشانه معرفگی در مثال ۳۵ در فعل انضمام یافته است. در هر دو جمله Ø نشانه مطابقت فاعلی است که به فاعل ارجاع می‌دهد و از لحاظ شخص و شمار با آن مطابقت می‌کند. اگر مفعول به وسیله واژه بست ضمیری مفعولی مورد اشاره قرار بگیرد فقط در حالت غیرانضمامی جمله حاصل در کردی ایلامی دستوری است:

36- ow kor-æ ketaw-æ sæn- Ø- e «آن پسر کتاب را خریدش»

۳ ش مفرد (مفعولی) - ۳ ش مفرد - خریدن ن معرفه - کتاب ن معرفه - پسر آن

37- ow kor-æ ketaw sæn- Ø- e «آن پسر کتاب خریدش»

۳ ش مفرد (مفعولی) - ۳ ش مفرد - خریدن کتاب ن معرفه - پسر آن

جمله ۳۷ که حاصل انضمام مفعول هست نادرستی است. در این جمله، سازه انضمام- یافته نمی‌تواند مبنای مطابقت واژه بست مفعولی باشد. البته، این عامل و عامل ارجاعی/ غیرارجاعی به هم مرتبط هستند، زیرا سازه انضمام یافته از حالت معرفه و ارجاعی دارای تفسیر عام و غیرارجاعی می‌شود. به هر حال، نمی‌توان نسبت به پیامدهای انضمام در دستور زبان و از جمله نظام مطابقت غافل بود. در زبان‌های دیگر نیز این فرایند ممکن است دارای

پیامدهای صرفی، معنایی، واجی و نحوی باشد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲). در مورد زبان فارسی، دبیرمقدم تأکید می‌کند که سازه انضمام یافته در فعل از لحاظ معنایی غیرارجاعی می‌شود، از لحاظ نحوی دیگر موضوع محسوب نمی‌شود و همچنین نمی‌تواند مورد دسترسی قواعد نحوی قرار گیرد. گیون (۲۰۰۴) از زبان یوته شاهدهی ذکر می‌کند که انضمام به صورت بندی نحوی متفاوتی منجر شده است؛ بدین ترتیب که در ساخت‌های نحوی غیرانضمامی توالی کلمات به صورت فعل + مفعول است، در حالی که در ساخت معادل انضمامی شاهد توالی مفعول + فعل هستیم. مانند، عوامل قبلی، پژوهش‌هایی در رابطه با این عامل جهت تحقیقات آتی پیشنهاد می‌شود.

۴-۶. مطابقه و مبتدایبودگی

مصادیق مبتدایی نیز می‌توانند نظام‌های متعدد زبان را متأثر از خود کنند. نظام مطابقه نیز می‌تواند متأثر از این عامل باشد.

مبتدا نقشی کاربردشناختی است که بر پایه ملاحظات کلامی مشخص می‌شود (Givon, 2004). تعیین مبتدا در کلام و میزان آشنایی ما با آن صورت می‌پذیرد. در برخی زبان‌ها، مبتدایبودگی نقش‌های دستوری به صورت بندی نحوی و صرفی و نوایی متفاوتی منجر می‌شود.

مفعول مبتدایی

38- (a) ow kor-eil-æ chæ xwar- d- Ən «آن پسرها چی خوردن؟»

۳ ش ج - ن گذشته - خوردن چه ن معرفه - ن جمع - پسر آن

(b) Ø/(kor-eil-æ) gæza xwar- d- Ən Ø/آن‌ها غذا خوردن.

۳ ش ج - ن گذشته - خوردن غذا (ن معرفه - ن جمع - پسر) Ø

39- (æ) ki e gæza xwar- d- Ø? «کی این غذا را خورد؟»

۳ ش م - ن گذشته - خوردن غذا این کی

(b) kor-eil-æ (gæzæ-(g)æ) xwar- d- Ən «پسرها (این غذا را) خوردن»

۳ ش ج - ن گذشته - خوردن (ن معرفه - غذا) ن معرفه - ن جمع - پسر

در مثال b ۳۹ مفعول به واسطه اینکه در جمله قبل آمده است، مبتدایی محسوب می‌شود. به همین سبب می‌تواند حتی حذف شود و در صورت حضور واژه‌بست مفعولی (۳ شخص مفرد)، جمله حاصل دستوری خواهد بود (جمله ۴۰).

پسرها (غذا را) خوردنش. xwar- d- Ən- e / Ø/ (gæzæ- (g)æ kor-eil-æ 40-

۳ ش م (مفعولی) - ۳ ش ج - ن گذشته - خوردن (ن معرفه - غذا) ن معرفه - ن جمع - پسر

مفعول غیر مبتدایی

در مثال b ۳۸ مفعول به سبب اینکه در بافت قبلی نیامده و مورد سؤال قرار گرفته است، غیرمبتدایی محسوب می‌شود و نمی‌تواند مورد ارجاع پی‌بست مفعولی قرار گیرد. حضور واژه‌بست مفعولی در جمله b ۳۸ به نادرستی شدن جمله منجر می‌شود (جمله ۴۱).

«*پسرها غذا خوردنش» xwar-d-Ən-e gæzæ kor-eil-æ *41-

۳ ش م (مفعولی) - ۳ ش ج - ن گذشته - خوردن غذا ن معرفه - ن جمع

سبب نادرستی بودن این جمله ارجاع نشانه مطابقت مفعولی به سازه غیرمبتدایی است. بنابراین، علاوه بر دو محدودیت ارجاعی بودن و معرفگی، می‌توان مبتدایی بودن را نیز به شروط ارجاع واژه‌بست‌های مفعولی اضافه کرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که در کردی ایلامی، مبتدابودگی در نظام مطابقت فاعلی اثرگذار نیست؛ ولی در نحوه ارجاع پی‌بست‌های مفعولی به مفعول محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند. گوهری (۱۳۹۲) با بررسی پیکره‌ای از مصادیق مبتدایی نتیجه می‌گیرد که این مصادیق از لحاظ نحوی عمدتاً با جایگاه نهاد منطبق می‌شوند و از لحاظ صرفی با صورت‌های زبانی ضعیف مانند ضمائر بازنمایی می‌شوند و در نهایت، از لحاظ نوایی به صورت فاقد تکیه، نمود پیدا می‌کنند. همچنین، این عامل در زبان‌های دیگر نیز دارای پیامدهایی برای نظام حالت و مطابقت است. گیون (۲۰۰۴) زبان تیمبه را بررسی کرد و نتیجه گرفت که فاعل جملات لازم اگر مبتدایی باشد همانند فاعل جملات متعدی به صورت کنائی ظاهر می‌شود؛ ولی اگر تداوم نداشته باشد (مبتدایی نباشد) به صورت متمم (مطلق) نمود پیدا می‌کند و لذا می‌تواند مبنای مطابقت با فعل قرار گیرد.

۵. نتیجه

در کردی ایلامی هم سازوکار مطابقت فاعلی وجود دارد و هم مفعولی. بر همین اساس، بین پسوندهای مطابقت فاعلی و پی‌بست‌های مطابقت مفعولی تمایز قائل شدیم. از اصطلاح پسوند برای اشاره به عناصر بیانگر مطابقت فاعلی و از لفظ پی‌بست برای اشاره به نشانه‌های بیان مطابقت مفعولی استفاده کردیم. حداقل دو دلیل در کردی ایلامی برای این تمایز و نام‌گذاری برشمرده شد: نخست اینکه پسوندهای مطابقت فاعلی نسبت به نشانه‌های مطابقت مفعولی به ستاک نزدیک‌تر هستند. واژه‌بست‌ها در حاشیه هستند و وندها به ستاک/ریشه نزدیک‌ترند. دوم، واژه‌بست‌ها دارای تنوع در مقوله نحوی میزبان هستند، درحالی که در کردی ایلامی پسوندهای فاعلی همیشه به ستاک فعلی اضافه می‌شوند و گاهی مشاهده می‌شود که میزبان نشانه‌های مطابقت مفعولی عنصری غیر از ستاک فعلی است. این عنصر در کردی ایلامی عمدتاً جزء غیرفعلی فعل مرکب است. در زبان‌های دیگر، میزبان تنوعات بیشتری دارد. نکته دیگر اینکه، آن عناصری که در اینجا پسوند مطابقت فاعلی هستند، ممکن است در زبان‌های دیگر (به سبب تنوع میزبان) پی‌بست تلقی شوند.

مهم‌ترین عاملی که در پژوهش‌های مختلف رابطه آن با نظام مطابقت بررسی می‌شود عامل زمان و گذرایی است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در جملات لازم صرف‌نظر از زمان جمله، پسوند مطابقت فاعلی در هر صورت از لحاظ شخص و شمار با فاعل جمله مطابقت می‌کند. این موضوع در دیگر زبان‌های ایرانی مانند کردی مرکزی و شمالی، هورامی، تالشی، تاتی و غیره که نظام مطابقت دوگانه دارند نیز صادق است (Hiag, 2008؛ دبیرمقدم ۱۳۹۲). بررسی وضعیت مطابقت در افعال متعدی گذشته و حال در کردی ایلامی نشان داد که در اینجا نیز بین پسوندهای فاعلی و فاعل این جملات از نظر شخص و شمار، مطابقت دیده می‌شود. عامل زمان نیز تأثیری در ماهیت این رابطه نگذاشته است. این یافته خلاف نتایج تحقیقات دیگر در مورد کردی مرکزی و شمالی و برخی زبان‌های ایرانی دیگر است که دارای نظام مطابقت دوگانه هستند. در کردی مرکزی و شمالی، لکی، تاتی، تالشی و هورامی در جملات حاوی افعال متعدی در زمان گذشته غالباً نظام مطابقت به صورت کنایی/مطلق ظاهر می‌شود، درحالی که در افعال لازم (حال و گذشته) و متعدی حال نظام مطابقت فاعلی/مفعولی حاکم است.

در ارتباط با مطابقت مفعولی، یافته‌ها نشان داد که هم در حضور مفعول صریح و هم بدون حضور آن، نشانه مطابقت مفعولی می‌تواند ظاهر شود، هرچند که بدون حضور مفعول صریح پی‌بست مطابقت مفعولی اجباری است؛ اما حضور مفعول صریح، وجود پی‌بست را اختیاری می‌کند. بنابراین، استفاده از این واژه‌بست‌ها برای ارجاع به مفعول اجباری نیست و می‌توان آن‌ها را حذف کرد بدون اینکه جمله نادرستی شود. این یافته نشان می‌دهد که برای بازنمایی نقش دستوری مفعول (همانند فاعل) نیز از سازوکار مطابقت بهره گرفته می‌شود. اگرچه استفاده از پی‌بست مفعولی عمدتاً در حالت محاوره و غیررسمی صورت می‌گیرد، اما از طرف دیگر چون کردی ایلامی زبان نوشتاری ندارد می‌توان گفت در بیشتر مواقع بسامد جملات حاوی پی‌بست مفعولی (هم با حضور مفعول صریح و هم در غیاب آن) از بسامد جملات فاقد این عناصر بیشتر هستند. لذا، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از پی‌بست‌های مفعولی به‌منزله سازوکار در بازنمایی مفعول در کردی ایلامی نقش مهمی دارد. در مجموع، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در کردی ایلامی مطابقت مفعولی سازوکار مهمی جهت بیان نقش دستوری مفعول است. بر این اساس، در مورد مفعول می‌توان گفت که آن گروه اسمی که با واژه‌بست ضمیری مفعولی مورد اشاره قرار می‌گیرد مفعول است.

علاوه بر دو عامل مهم زمان و گذرایی، عوامل دیگری که دارای تأثیر احتمالی بر نظام مطابقت در کردی ایلامی بودند، بررسی شدند. این عوامل عبارت‌اند از جهت، معرفگی/نکرگی، نقش‌های معنایی فاعل و مفعول، مبتدایی بودن فاعل و مفعول، ارجاعی بودن نقش‌های دستوری و انضمام. اگرچه این عوامل در زبان‌های مختلف جهان و به‌خصوص زبان‌های دارای نظام دوگانه در ابعاد مختلف دستور زبان از جمله نظام مطابقت به صورت‌بندی‌های متنوعی منجر شده‌اند؛ ولی تاکنون پژوهش منسجمی در مورد زبان‌های ایرانی صورت نگرفته است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برخی از این عوامل برای ارجاع پی‌بست‌های مفعولی به مفعول محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورند؛ مثلاً در ارتباط با عامل معرفگی/نکرگی، نتایج این پژوهش نشان داد که مطابقت پی‌بست مفعولی با مفعول متأثر از عامل معرفگی/نکرگی است. در کردی ایلامی، این عناصر فقط با مفعول معرفه می‌توانند مطابقت داشته باشند. یا در مورد انضمام، مسئله این است که این مفعول‌های انضمام یافته نمی‌توانند مبنای مطابقت قرار بگیرد. به همین ترتیب عامل ارجاعی/غیرارجاعی بودن مفعول دارای

پیامدهایی برای مطابقت پی‌بست‌ها با مفعول در کردی ایلامی است. پی‌بست مفعولی فقط می‌توانند با مفعول ارجاعی مطابقت داشته باشند. در نهایت اینکه عامل مبتدایی / غیرمبتدایی بودن مفعول نیز عامل مؤثر دیگری بر مطابقت مفعولی است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که این عامل در صورت‌بندی نظام مطابقت کردی ایلامی مؤثر است. پی‌بست‌های مفعولی فقط با مفعول مبتدایی می‌توانند مطابقت داشته باشند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Keenan & Comrie
2. Givon
3. Overt coding properties
4. Case-marking
5. Pronominal clitics
6. Analytic
7. Farrel
8. Head marking
9. Argument
10. Oblique
11. Voice
12. Topicality
13. Referential
14. Incorporation
15. Haig
16. Nominative- accusative
17. Ergative
18. Split Time sensitive
19. Ergative- absolutive system
20. Case – Marking System
21. Agreement marker
22. Pronominal affixes
23. Nez-perce
24. Anti-passive
25. Sematic rules
26. Chickasaw
27. Nepali
28. Ute
29. Timbe

30. Sherpa

31. Split morphology

۳۲. چون این عناصر به منزله پی‌بست ملکی نیز استفاده می‌شوند، دبیرمقدم (۱۳۹۲) از اصطلاح پی‌بست‌های غیرفاعلی استفاده می‌کند. در پژوهش حاضر صرفاً به نقش این پی‌بست‌ها در مطابقت می‌پردازیم، لذا از اصطلاح واژه‌بست (پی‌بست) مطابقت مفعولی برای اشاره به آن‌ها استفاده می‌کنیم.

33. Munro and Gordon

34. Agentive

35. Silverstein

۷. منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. ۲ ج. تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۵). «شیوه نشان دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*، د ۲۱، ش ۲ (پیاپی ۴۲). صص ۸۵-۹۶.
- راسخ مهند، محمد و زانیار نقشبندی (۱۳۹۱). «تأثیر عوامل کلامی بر تعیین نوع الگوی حالت در گویش هورامی». *جستارهای زبانی*. د ۴، ش ۴ (پیاپی ۱۶). صص ۸۷-۱۰۹.
- گوهری، حبیب (۱۳۹۰). *بررسی ساخت اطلاع در انگلیسی و فارسی و پیامدهای آن برای ترجمه*. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- _____ (۱۳۹۲). «برخی پیامدهای نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه». *جستارهای زبانی*. ش ۴ (۱). صص ۲۰۳-۲۲۴.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۱). «مطابقت در نظام کنایی (ارگتیو) زبان‌های ایرانی: رقابت واژه‌بست و وند». *پژوهش‌های زبانی*. ش ۴ (۲). صص ۱-۱۸.
- شریفی، شهلا و رضا زمردیان (۱۳۷۸). «نظام مطابقت در گویش کاخکی». *گویش‌شناسی* (ویژه‌نامه فرهنگستان زبان). ش ۵ (۱). صص ۲-۱۸.

References:

- Dabirmoghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT [In Persian]

- Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistic typology*. Chicago: university of Chicago press.
- Farrel, P. (2005). *Grammatical relations*. Oxford university press.
- Karimi, Y. (2012). "Agreement in Iranian ergative languages: the competition of affixes and clitics." *Journal of Researches in Linguistics*. 4 (2).Pp: 1-18 [In Persian]
- Givon, T. (2004). *Syntax:A functional typological introduction*. Vol. I. Amesterdam: John Benjamins.
- Gowhary, H. (2011). *Information Structure in English and Persian and the Its Translation* (PhD dissertation). Alameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Gowhary, H. (2013). "On the implications of the theory of information structure for a translator". *IQBQ*, 4(1): 203-224 .[In Persian].
- Haig, G, L. J.(2008). *Alignment change in Iranian languages: A Construction Grammar approach*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kennan,E.and B. Comrie. (1977). "Noun phrase accessibility and universal grammar". *Linguistic Inquiry*. 8. Pp: 63-99.
- Munro, P. M. Gordon. (1982). *Chickasaw language*, UCSB: Department of linguistic.
- Rasekh Mahand M. (2006) "Linguistic representation of subject and object in Persian". *Language Related Research..* 2 (21).Pp: 85-96 [In Persian].
- Rasekh Mahand M, Naghshbandi Z. (2012). "The effect of discourse factors on case system in Hawrami". *IQBQ*. 2014; 4 (4). Pp: 87-109 .[In Persian].
- Sharifi, S. & Zomorodian, R. (1999). "Agreement system in Kakhaki dialect". *Journal of Dialects*. 5 (1). Pp:2-18 [In Persian].
- Silverstein, M. (1976). *Hierarchy of features and ergativity in grammatical categories in Australian Languages*. (R.M.W. Dixond).Pp: 112-177.